

# سرود ظرف‌های مسین در سیاه‌کاری مطبخ

Photo: theartsofslowcinema.com

می‌خواستم با چند زن درباره‌ی کارخانه‌داری و استمرار کسالت‌آور آن گفتگو کنم، و یادداشتی بنویسم. یادم آمد پیش از آن دوباره فیلم معروف ژان دیلمان، شماره‌ی ۳۲ که دو کومرس، ۹۸۰۱ بروکسل را ببینم، که نزدیک به نیم قرن پیش ساخته شده، اما هنوز شاید گویاترین تصویر از یک‌نواختی و ملال کار خانگی است.

ژان دیلمان، ساخته‌ی شانتال اکرم، فیلم‌ساز بلژیکی، روایت زندگی زنی است که ساعات عمرش را وقف کار خانه کرده است. ژان دیلمان، دقایق طولانی سبب زمینی پوست می‌کند. رختخواب‌ها را مرتب می‌کند. مشغول کارهایی‌ست که برای همه عادی به نظر می‌رسد. دوربین با حوصله او را می‌پاید که کفش‌ها را تمیز می‌کند، و برای امرار معاش خود و فرزندش، تن می‌فروشد. او دقایقی ملالت‌بار را سپری می‌کند برای کار خانگی. اگر تماشای کارهای روزمره‌ی ژان دیلمان تا این حد ملالت‌بار است آیا دلیلی جز این دارد که کار خانگی در واقعیت ملال‌آور است؟ کاری که او و زنانی چون او ساعت‌های فراوان را صرف آن می‌کنند حتی برای تماشا کردن تحمل بسیار می‌خواهد.

شانتال اکرم فیلم‌ساز رادیکال بلژیکی که مادرش از بازماندگان آشویتس بود، دوربین را بی‌هیچ قضاوتی ثابت نگاه داشته تا لحظه لحظه زندگی ژان دیلمان را که نماد اغلب زنان است، ثبت کند. شانتال اکرم یهودی‌ست، زن است و همجنس‌گراست، یعنی تمام برجسب‌های اقلیت بودن را در خود جمع کرده است. در اقلیت بودن، اکرم را به این باور رسانده بود که داستان زندگی هر زن می‌تواند زبان سینمایی یکه‌ای داشته باشد. او به دام دوراهی فمینیست بودن یا نبودن نیفتاد. از دید او این که منتقدان، فیلم ژان دیلمان را «فمینیستی» تعبیر می‌کردند ممکن بود باعث این سوءتفاهم شود که جز فمینیسم راهی برای بیان زنانه وجود ندارد.

آزادی: این مفهومی بود که اکرم نه فقط در فیلم ژان دیلمان بلکه در تمامی فیلم‌های دیگرش سودای پرداختن به آن را داشت. آشپزخانه یکی از اصلی‌ترین مکان‌ها در فیلم است. آن‌جاست که ژان دیلمان در مرز دقتی زنانه و اطاعت محض از کار خانگی، قدم می‌زند. آشپزخانه کنج دلخواه بسیاری از زنان است. عمده‌ی وقت آنها در آشپزخانه می‌گذرد و جایی‌ست که برای تأمین غذای خانواده باید ساعت‌های متمادی را طی کنند. در عین حال همان‌طور که فیلم اکرم نشان می‌دهد، محلی صمیمی است برای ارتباط برقرار کردن و مکالمه. اما کار خانگی فقط در آشپزخانه اتفاق نمی‌افتد. تمام اتاق‌ها و گوشه‌ها و بالا و پایین هرخانه نشان از قدم‌های مکرر زنی دارد که تن را می‌فرساید تا مطابق سنتی کهن سال، زن خانه باشد.

به نظرم فیلم شانتال اکرم، فیلمی‌ست برای تمام فصول. هنوز اغلب زنان کار خانگی را وظیفه‌ی تاریخی خود می‌دانند. چند زنی که در گفتگو با من از وظایف خانه‌داری و بار روحی و جسمی مضاعفی که بر دوششان می‌گذارد گفته‌اند مصداق نقد اکرم هستند.

\*

مینو مهندس تمام‌وقت شرکتی در کانادا بود، پیش از آن که تصمیم بگیرد برای مراقبت بیشتر از فرزند مبتلا به اوتیسم‌اش در خانه بماند. کارهای خانه برای او اصلاً جذاب نیستند و او هرگز فکر نمی‌کرده روزی در خانه بماند. می‌گوید زن خانه‌دار بودن هیچ بد نیست و سبک زندگی انتخابی بسیاری از زنان است اما سبک زندگی من نیست. من آدمی اهل حضور در اجتماع‌ام که به دلیل جبر زندگی ناچار شده‌ام در خانه بمانم و بچه‌ام را هر روز به تراسی ببرم. هزینه‌ی درمان بچه‌ام بسیار بیش از چیزی است که دولت به من می‌پردازد و تا به حال تلاش‌هایم برای یافتن کاری پاره‌وقت، طوری که هم کار کنم و هم فرصت رسیدگی به بچه را داشته باشم، به نتیجه‌ای نرسیده. این که چرا بین من و همسرم، من انتخاب کردم در خانه بمانم به حقوق بالاتر همسرم برمی‌گردد. در کانادا درآمد زنان در شرایط کاری مساوی با مردان همیشه از آنان کمتر است. مینو می‌گوید رؤیای دموکراسی و برابری در خانواده هنوز حتی در مدرن‌ترین کشورهای دنیا محقق نشده است.

\*

بهناز وکیل است و کارهای خانه و بیرون را همزمان به عهده دارد. می‌گوید همسرم می‌خواهد کمک کند ولی بلد نیست. به نظر بهناز، تربیت غلط از زمان کودکی مانع می‌شود فرزندان پسر خانواده‌ها خود را در کارهای خانگی شریک و سهم بدانند. در این شرایط حتی اگر مردی بخواهد در کار خانگی مشارکت کند عملاً انرژی زیادی از زن می‌برد تا راه و رسم کار خانه را به او بیاموزد. بهناز می‌گوید تا بخواهم به او یاد بدهم چطور غذایی ساده بپزد خودم بارها غذا را پخته‌ام. بهرحال واضح است که حتی اگر او بخواهد کمک کند، بار اصلی مسئولیت بر دوش من است. منم که صبح‌ها صدایش می‌کنم که چای حاضر است و شب‌ها که هر دو از کار برگشته‌ایم منم که شامی

تدارک می بینم و چای را دم می کنم.

\*

سیمین به همراه همسر و دخترش در خانه‌ای بزرگ زندگی می کنند. بار تمامی کارهای خانه به دوش اوست. اوایل ازدواج، همسرش که با کار بیرون از خانه‌ی او موافق نبوده، مجابش می کند در خانه بماند با این استدلال که به پول او نیازی نیست. سیمین می گوید به خاطر عشق قبول کردم و سرکار نرفتم. حالا حس می کنم با او هم نمی توانم رابطه‌ای معمولی داشته باشم. حس بی فایده‌گی و قربانی شدن دارم و حس می کنم تمام عمرم را وقف او و دخترم کرده‌ام. حسی که آزارنده و دائمی است. حالا اگر بخواهم تغییری هم بدهم نمی توانم. نه خودم آمادگی تغییر دارم و نه همسرم تغییر مرا تحمل خواهد کرد. این چیزی است که خودم قبول و انتخاب کردم.

مهرنوش، پنجاه و هفت ساله، معتقد است به بهترین شکلی که می توانسته در تربیت فرزندانش موفق عمل کرده است. اما چیزی که آزارش می دهد حس خود را فراموش کردن است. می گوید اگر به روزهای قبل بازگردم قدر خودم را بیشتر می دانم و از خودم آن همه کار نمی کشم. و قتم را صرف کارهایی می کنم که به پیشرفت اجتماعی ام کمک کند.

\*

مژده، که در دوره‌ی دکترای جامعه‌شناسی تحصیل کرده، می گوید نوع تربیت دختر و پسر خیلی مهم است. ما باید بچه‌ها را عاری از کلیشه‌های جنسیتی بزرگ کنیم. او مدتی را خانه‌داری کرده و در معرض افسردگی است. حس خفگی و خستگی مدام دارد و معتقد است کار خانگی از اساس کاریست بی مزد. می خواهد به کارش بازگردد. دوست دارد رساله‌ی دکتریش را تمام کند. برود در کافه‌ای بنشیند و دور از همه چیز، ساعتی را برای خودش باشد. آرزویی که برای مردان، دور از دسترس نیست.

\*

و روایت ترانه از مسئولیت‌های خانه: باید چهارده پانزده سال برگردم به عقب. شاید هم بیشتر. مادرم معلم بود و دو شیفت کار می کرد، و من از مدت‌ها پیش از ازدواج بخشی از کارهای خانه به عهده‌ام بود. من با همکلاسی و دوستم ازدواج کردم. سه ماه بعد برای فرصت مطالعاتی و تحصیل فوق دکترا به کانادا آمدم. تا هشت سال بعد از ازدواج و تا قبل از بچه دار شدن، هر دو ساعت‌های مشابهی بیرون کار می کردیم و وقتی به خانه می آمدم کار خانه به عهده‌ی من بود. دفعات زیادی سر این موضوع جاروجنجال و دعوا کردیم اما هیچ وقت هیچ کمکی نداشتیم. بچه‌دار که شدم به انتخاب خودم کار را کنار گذاشتم و نزدیک به هفت سال (تا وقتی بچه‌ها شش ساله و سه ساله شدند) تمام وقت خانه‌دار بودم. در طول این مدت اعتراض زیادی نداشتم چون همسرم تمام وقت کار می کرد و من کار خانه و بچه‌ها را به عهده داشتم.

از سال قبل مجدد مشغول کار شدم ولی کاری متفاوت با رشته و تخصص‌ام، فقط چون پاره وقت بود و می توانستم همچنان به کار خانه و بچه‌ها برسم. این روزها ساعت کاری ام ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر است. بچه‌ها را به مدرسه می رسانم و می روم سرکار. بعد از کار بچه‌ها را برمی دارم و می آیم خانه و به شوخی می گویم شیفت دوم کاری ام شروع می شود. تازه با سختگیری‌هایی که دارم و قانون و قواعدم برای بزرگ کردن بچه‌ها، سعی می کنم وقت زیادی برایشان بگذارم - برای بازی و کتاب خواندن، هرشب شام پختن (بچه‌ها و پدرشان سخت گیرند سر غذا. غیر برنج را غذا محسوب نمی کنند. مگر ماکارونی و کتلت!)، نظافت خانه. مدیریت مالی هم دست من است. این است که آخر روز، بسیار خسته‌ام. تقریباً همیشه خسته‌ام.

برای خودم جز یکی دو ساعت آخر شب (که به چک کردن ایمیل شخصی، کمی وبگردی و فیلم و سریال بینی ممکن است بگذرد) هیچ وقت استراحت و تفریحی ندارم. شده که کمکی از همسرم خواسته‌ام و چون همان وقت انجام نداده یا با غرولند و نصفه‌ونیمه انجام داده دیگر نخواسته‌ام. ترجیح می دهم خودم کاری را بکنم تا هی بخواهم تکرار کنم و آخرسر هم درست و حسابی انجام نشود. نهایت موفقیت من این است که در چندماه گذشته، وقتی مهمان داریم، استثنائاً کارهایی را از همسرم می خواهم، و چشم بر نصفه‌نیمه و ریخت و پاش انجام شدنش می بندم. نظافت درست و حسابی خانه، و تفریح و استراحت خودم را فدای مسئولیت‌های دیگر کرده‌ام. معمولاً در پایان روز مشغول حساب و کتاب کارهای به انجام رسیده و عقب افتاده‌ام، و اغلب عصبانی و مستأصل می شوم که چرا بیشتر انرژی ندارم که به کارهای دیگر برسم. روزگاری بود که از نداشتن کمک، خسته و عصبانی بودم. بعد که دیدم عصبانیت فقط انرژی و اعصابم را از بین می برد، چشم به خیلی چیزها بستم، و حالا فقط و فقط یک خسته‌ی دائمی‌ام.

ژان دیلمان مقابل دوربین شانتال آکرمن سیب زمینی پوست می کند. دقایق طولانی. در جایی از فیلم دقایقی روی مبل می نشیند و در جیش دستمال گردگیری دارد. گویی حتی در حال استراحتی هم که به ندرت به دست می آید، در فکر مرتب کردن خانه است. شانتال آکرمن زنی را خلق کرد که می تواند هر زنی باشد.

یادم آمد این زن را فروغ فرخزاد هم در شعرش، در شعر «وهم سبز» تصویر کرده، زن ساده‌ی کاملی که به کار خانگی اجباری عادت کرده است...

مرا پناه دهید ای اجاق‌های پرآتش — ای نعل‌های خوشبختی

و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ

و ای ترنم دل‌گیر چرخ خیاطی

و ای جدال روز و شب فرش‌ها و جاروها...

منبع: آسو